



Michael Panser

مایکل پانزر (شهید باگرنوژیان)

قدرت و حقیقت: تحلیل قدرت و اندیشه ایلیاتی
به منزله پاره هایی از یک فلسفه رهایی

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

مایکل پانزر

(شهید باگر نوژیان)

قدرت و حقیقت: تحلیل قدرت و اندیشه ایلیاتی
به منزله پاره هایی از یک فلسفه رهایی

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

نام کتابچه: قدرت و حقیقت: تحلیل قدرت و اندیشه ایلیاتی
نویسنده: مایکل پانزر
موضوع: ابتکار عمل بین‌الملل برای آزادی عبدالله اوجالان
طراحی و صفحه‌آرایی: مرکز انتشارات پژاک
چاپخانه: شهید جگرخوین
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک
چاپ اول ۱۴۰۲

فهرست

۵

۷

پیشگفتار

پاره‌هایی از یک فلسفه رهایی

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «قدرت و حقیقت: تحلیل قدرت و اندیشه ایلپاتی»^۱ نوشته‌ی مایکل پانزر (شهید باگر نورثیان) یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»^۲ می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گرد آوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیون را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهیم گردند.

1 - Power and Truth: Analytics of Power and Nomadic Thought as Fragments of a Philosophy of Liberation

2 - BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Ocalan



پاره‌هایی از یک فلسفه رهایی

در مطالعه‌ام در باب وجوه اشتراک سیستم‌های فلسفی میشل فوکو و عبدالله اوجالان، من بر سه مفهوم یا ایده اصلی تمرکز می‌کنم که می‌توانند به ما کمک کنند تا درک خود را از وضعیت اجتماعی کنونی، جنبش‌های فکری، و امکان‌های عمل گسترش دهیم. من معتقدم که چند مکانیسم تفکر که در آثار فوکو به آن پرداخته می‌شود می‌تواند برای درک پارادایم و تفکر جدید جنبش آزادی کردستان حیاتی باشد.

این سه مفهوم عبارتند از :

الف) نظام فکری - که اوجالان آن را تفکر سازمان یافته و رژیم حقیقت توصیف می‌کند؛

ب) تحلیل قدرت - درک سیستم ها و جوامع؛

ج) اصل رهبری که توسط جنبش گُردی اعمال می‌شود - حقیقت رهبری، یا آنگونه که فوکو آن را توصیف می‌کند، حکومت‌مندی، که از طریق آن می‌توانیم درک اساسی از اجزای اصلی جنبش کرد در مورد آموزش، سازمان‌دهی و پیاده سازی خودمدیریتی دمکراتیک، به دست دهیم.

هر تفکری در یک نظام اندیشه خاص صورت می‌گیرد، با عقلی که الگوی ادراک ما را شکل می‌دهد، نحوه درک ما از جهان، و روشی که زندگی روزمره خود را سازماندهی می‌کنیم. [این الگو] معنایی می‌آفریند که از طریق آن، تصمیمات را القا نموده و استانداردها را در یک بازی مداوم تجربه، انتقاد و تغییر، شکل می‌دهد. چه در مورد افراد صحبت کنیم، چه گروه‌ها، یا جوامع - هر سوژه ای تجربیات خود را با خود یدک کشیده و با تأمل در زندگی خود، می‌تواند تغییر کند. این بدان معنی است که هر یک از کنش‌های ما مبتنی بر نوع خاصی از آگاهی، و توانایی درک خود در زمینه واقعیت، می‌باشد. اوجالان، آن را «رژیم‌های حقیقت» می‌نامد. آنچه را که ما درک می‌کنیم و مدام تحلیل می‌نماییم تا مبنایی برای اعمال خود پیدا کنیم، رویکردی به حقیقت است؛ بخش‌هایی از واقعیت که به طور تجربی با آنها در تعامل هستیم، آنها را فیلتر می‌کنیم، تفسیر می‌کنیم و نهایتاً آنها را درست می‌پنداریم. تفاوت جوامع در قرون گذشته منجر به تنوع در معیارها و شیوه‌های تفکر انسانی شده است که اساس عمل را تشکیل می‌دهد. در درون جامعه، این رویه، به عنوان یک بازی پیچیده از مذاکره مداوم بین رژیم‌های حقیقت گوناگون صورت می‌

گیرد. این بدان معناست که رویکردهای مختلف به حقیقت و شیوه‌هایی که سوژه‌ها در آن، واقعیت‌های خود را ساختار می‌دهند و آن‌ها را تغییر می‌دهند، زمینه را برای تنوع و خلاقیت اجتماعی فراهم می‌کنند.

پس نظریه سیاسی چیست؟ تلاشی برای زیر سوال بردن چارچوب ذهنی شخص و چهارچوب معنای جمعی، به حرکت درآوردن آن در صورت لزوم، و آشکار ساختن احتمالات برای کنش: جعبه ابزاری تجربی و غالباً مرتبط با نیات فرد. این امر، کم و بیش چکیده‌ای از رویکرد اوجالان در مورد روش‌های مختلف تفسیر تاریخ و تدوین یک تاریخ خلاقانه و جسته‌گریخته زمان حال، به دست می‌دهد.

هر نوع تفکر - و نظریه سیاسی حاصله - که خود را وقف ضرورت تغییر اجتماعی کند، استراتژیک است. تفکر را نمی‌توان از قدرت کنشگری یا توانایی مان برای تغییر واقعیت از طریق اقدام هدفمند، جدا کرد. بنابراین یک ارتباط، نوعی برهمکنش سه طرفه، و یک میدان تنش بین دانش، قدرت و حقیقت، وجود دارد. این مسأله، یکی از مباحث اصلی ابداعی فوکو است. بر اساس درک خاصی از یک موقعیت معین، می‌توان به روش‌های مختلف عمل کرد. ما می‌توانیم از قدرت خود در راستای تغییر رابطه خود با واقعیت و ایجاد حرکت و تغییر بهره‌گیریم. هر سوژه‌ای این توانایی را دارد که به طور هدفمند در چارچوب ادراکی خویش عمل نماید. سوژه مذکور می‌تواند وضعیت را در درون سیستم خویش تغییر دهد یا می‌تواند چارچوب ادراک خود و در نتیجه، پتانسیل خود را برای عمل از طریق بازتاب انتقادی و نظری، تغییر دهد: شیوه‌ای متعالی از تفکر که موقعیت فرد را تغییر می‌دهد - تفکر نومادیک^۱. تفکر سازمان‌یافته - در مورد این موضوع اصلی، فوکو و اوجالان مکمل یکدیگرند: هر رویکردی به حقیقت، ذهنی است و هر تلاشی برای فرار از واقعیت، انتقادی است و باید با انتقاد و نوآوری مداوم مواجه شود.

این بدان معناست که باید از یک تصور قدیمی که بر افق فکری غرب سنگینی می‌کند، دست برداریم: قدرت به منزله امری منفی، در مقام سرکوبگر محض، به عنوان قطب شرّ، و به مثابه حکمرانی از بالا. در اینجا، من به برخی از ایده‌های محوری فوکو اشاره می‌کنم که زیربنای تفکر

۱ - Nomadic thinking: اندیشه ایلیاتی یا اندیشه نوما، مفهومی است برای توصیف ایده‌ها و هویت‌های خارج از چارچوب‌های تثبیت شده و دسته‌بندی‌های هیرارشیک، که دائماً در نوسان هستند.

اوجالان است، البته به‌طور ضمنی و نه با تفصیلی که در نوشته‌های او به کار می‌رود. با این وجود، هدفی که اوجالان با پارادایم جدید خود مبنی بر کنفدرالیسم دموکراتیک پیشنهاد می‌کند، به موازات سیستمی است که روش شناسی فوکو ایجاد می‌نماید. او در موارد مختلفی مستقیماً به مفاهیمی اشاره می‌کند که بخشی از درک فوکو از قدرت هستند - برای مثال، مفهوم «زیست قدرت»^۱ به منزله یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت سرمایه‌داری. بخشی از اندیشه اوجالان، مبتنی بر تحلیلی یکسان در باب قدرت است. این نوع تفکر، همچنین زیربنای سایر جهان بینی‌های مشابه از جمله کیهان بینی بومی در آمریکای لاتین (مانند زاپاتیست‌ها)، تعالیم زرتشت و جهان بینی‌های خاور دور است که قائل به اُبژه نیستند : در عوض، بر ناهمگنی، تغییر، وحدت، و سوژگی، تمرکز می‌کنند.

پس قدرت چیست؟ قدرت صرفاً آن دیگری والا مقامی نیست که در تقابل با ماست، یعنی پادشاه، پلیس، خدا. همه اینها آثار نوعی تمرکز قدرت کم و بیش نمادین، با راه‌های متفاوتی برای تفسیر واقعیت، هستند. قدرت ذاتاً نه خیر است و نه شر. به طور کلی، قدرت، از یک سو، به توانایی سوژه برای حرکت در یک سیستم، ایجاد چارچوب‌های معنا و عمل بر اساس آنها - یعنی عاملیت^۲ - اشاره می‌کند. از سوی دیگر، جوامع امروزی اساساً با قدرت مشخص شده‌اند؛ آنها خود را در امتداد خطوط بلند پروازی هژمونیک، انباشت قدرت، دسترسی و توانایی ساختاری برای تغییر معنا، سازماندهی می‌کنند. هر سوژه‌ای از ظرفیت کنش برخوردار است. قدرت در هر بخش از جامعه تکامل می‌یابد، جامعه را فرا گرفته و ساختار می‌دهد. به نقل از فوکو، قدرت، رشته خطوط نیرویی است که یک منطقه را سر و سامان می‌دهد. قدرت چیزی نیست که به دست آورید، از بین ببرید، به اشتراک بگذارید، نگه دارید یا از دست بدهید؛ قدرت عبارت است از چیزی که از خلال آستانه‌های بی شماری در بازی روابط نابرابر و انعطاف پذیر، پیاده می‌گردد : قدرت، «همه جا - حاضر»^۳ است. قدرت، ورای هر نامی است که به یک موقعیت استراتژیک پیچیده در یک جامعه داده می‌شود. این، فرادرکی^۴ از مکانیسم‌های روابط قدرت است که فوکو هنگام تحلیل جامعه ارائه می‌کند که امکان‌های عمل را آشکار می‌سازد.

۱ - Biopower

۲ - Agency

۳ - omnipresent: چیزی که همه جا حاضر است؛ همه جا گستر.

۴ - meta-understanding

این امر به ما این امکان را می‌دهد که سلطه^۱ را به عنوان تمرکز قدرت در نقطه خاصی از یک سیستم، درک کنیم. بخش یا نقطه ای از نظام - انسان، یک حزب، یک دولت، یک مرد یا هر نهادی - چارچوبی از معنا ایجاد می‌کند که در صورت عدم پذیرش، ممکن است با طرد و یا تهاجم پاسخ داده شود. سلطه، این قدرت را از دیگر بخش‌های جامعه، به صورت کلی یا جزئی، سلب می‌کند، یا با توسل به زور، آنها را از این قدرت محروم می‌کند و در نتیجه، آنها را به اُبژِه یا قربانی بی چون و چرای تصمیم خویش تبدیل می‌کند. تحمیل سلطه مستلزم ابزارها و تاکتیک‌هایی است که به طرز مؤثری سوژه را از حقیقت خود و سرزندگی خود جدا می‌کند و از این طریق، بر او تسلط پیدا می‌کند. سلطه، زمانی ایجاد می‌شود که قدرت تعریف دیگران در مورد شیوه زیست و تصمیماتشان - یعنی توانایی آن‌ها در تعریف نیازهایشان - به طور مؤثر مختل شود. سلطه، یعنی سلب قدرت از [اُبژِه] تحت سلطه. اما از آنجا که قدرت هرگز از دانش فرد قابل تفکیک نیست - و توانایی عمل، ارتباط نزدیکی با آگاهی فرد در خصوص جهان و دسترسی وی به حقیقت، دارد - یک پروژه سلطه باید برای اجرای رژیم حقیقت خود به عنوان یک رژیم مطلق و هنجاری، و استاندارد حقیقت یکسان قابل قبول، تلاش کند. این، جوهر پروژه دولتی و منش پدرسالارانه است. روشی که اوجالان برای تفسیر تاریخ پیشنهاد می‌کند، تلاش می‌کند تا این پروژه از بین بردن قدرت جوامع را نام گذاری نموده، و راه‌هایی برای دستیابی به حقیقت و امکان‌پذیر ساختن مقاومت، از نظر استراتژیک، ایاد نماید. یا با بهره‌گیری از تعبیر فوکویی: باید از جامعه دفاع کرد.^۲

هرجا قدرت هست، مقاومت نیز هست. مقاومت همیشه بخشی از روابط قدرت را تشکیل می‌دهد، زیرا هیچ نوع سلطه ای نمی‌تواند مطلق شود، حتی اگر ادعاهای آن، واقعی باشد. قدرت، امری کاملاً ارتباطی^۳ است، به این معنی که فقط بین سوژه‌ها وجود دارد. بازی قدرت، مقاومت، مذاکره و مبارزه، یک فرآیند است، یک جریان پیوسته صعود و افول. این بازی نمی‌تواند به پایان برسد، مگر از طریق انقراض دیگری - که به معنای فروپاشی سیستم است. و از آنجا که سلطه نیز - مانند دولت -

۱ - Dominance

۲ - اشاره به کتابی از میشل فوکو، تحت عنوان «باید از جامعه دفاع کرد»: درس گفتارهای کلژ دو فرانس

۱۹۷۰-۱۹۷۶».

۳ - relational

به کنترل و سازماندهی روابط قدرت بستگی دارد، تدوین استراتژیک نقاط مقاومت می تواند به انقلاب منجر شود.

ما خارج از دینامیسم قدرت قرار نداریم. آگاهی و شیوه زندگی ما، نشان دهنده تلاش هایی برای پیگیری خواسته هایمان و تبدیل شدن به بخشی شناخته شده از جامعه است؛ ما از طریق قدرت، در درون ماتریکس اجتماعی قدرت های مختلف، سوژهِ می شویم.

جامعه ای عاری از سلطه، نیازی به جنگ رهایی بخش علیه دشمن ندارد (اگرچه ممکن است دفاع از خود لازم باشد)، بلکه باید خود را قدرتمند کند. در اینجا ما به یکی از استدلال های اصلی پارادایم جدید اوجالان بر می خوریم.

پس چه چیزی بر سر راه ما قرار دارد؟ ما باید به مقوله طرز حکومت بپردازیم، یعنی سوّمین نکته ای که بدان اشاره نمود. دولت چیست؟ دولت صرفاً در عمل وجود دارد - به عبارت دیگر، در قالب افرادی که بر اساس اصول آن عمل می کنند. اینجاست که نتیجه گیری های اوجالان در مورد رویه تمدّن، و درک فوکو از روند سوژهِ شدن - یعنی تبدیل شدن به خود - هم از منظر کلان و هم از دیدگاه خرد، به هم نزدیک می شوند. دولت، نهادی واحد نیست. دولت، یک ماشین بزرگ متشکل از ادارات، پلیس، دادگستری و ارتش، نیست. اینها، آشکالی هستند که دولت به خود گرفته است، به اصطلاح، آثار حقیقت یا اقدامات استراتژیک هستند. و رای تمامی این ها، دولت ایده ای است که انسان ها به واسطه آن عمل نموده و با واقعیت، ارتباط برقرار می کنند. دولت، ایدئولوژی و نوعی جهان بینی است. چنین برداشتی از دولت، اساس پیشنهادات اوجالان برای یک سوسیالیسم دمکراتیک، و مبنای دیدگاه او در رابطه با جوامعی است که مخالف دولت بوده و درگیر جنگی تدافعی علیه بقای آن هستند.

رویکرد دولت، چگونه کار می کند - نزدیکی آن با واقعیت در چیست؟ فوکو، راهبردها و مواردی را که چارچوب قدرت و کنترل دولت را فراهم می کردند، شناسایی نمود و توضیح داد که چگونه دولت این چارچوب را در وهله اول با به کارگیری مفهوم حکومت داری - یعنی فنون حکومت داری، ایجاد نمود. پیشتر به مجموعه قدرت، دانش، و حقیقت، اشاره کردم. در درون این مجموعه است که باید تصور کنیم دولت در حال شکل دادن و استقرار اصل هدایت خویش است.

نخست، رژیم حقیقت دولت - یعنی رابطه آن با واقعیت - به منزله یک

سیستم فکری، منجر به شیء وارگی، کنترل و بسیج می‌شود: هیراشی، انحصار، مرزبندی، قحطی، سلطه عقلانیت و کارکرد، و همچنین سیستم های بزرگ دوگانگی به شرح زیر، ایجاد می نماید: یکدست سازی و طرد، نرمال بودگی و وضعیت اضطراری، خصوصی و عمومی. دولت عبارت است از: بسیج، سازماندهی از طریق فشار، و هدایت از بیرون - یعنی رهبری بیگانه.

ثانیاً، تمرکز قدرت. دولت، بر ایده «یک قدرت مرکزی بزرگ» استوار است که هر چیز دیگری پیرامون آن سازماندهی گشته و ساختار یافته است. مدّت ها، این قدرت مرکزی بزرگ، خدا بود، بعدها پادشاه چنین نقش ویژه ای یافت، و با توسعه کاپیتالیسم، این امر به اصل «محدودیت عملی»^۱ تبدیل شد که مرکز را به حرکت درآورده و آنرا پیچیده می نماید؛ سیستمی کاملاً یکپارچه، در جایگاه خدا. این، همان مکانیسم اصلی مورد اقبال جنبش‌هایی است که بر پایه دولت عمل می‌کنند.

ثالثاً، دولت از طریق تأثیرات حقیقتی که همه چیز را در بر می‌گیرد و ساختار می‌دهد، حکم می‌راند: معماری دولتی، ضوابط استراتژیک، از جمله سیستم زندان، تشکیلات پزشکی، اداره بوروکراتیک، سیستم‌های نظارتی پلیس، و عموم مردم. در ایدئولوژی پک‌ک، این تکنیک دولتی کلی که در خدمت مطیع سازی جامعه است، «şere taybet»^۲ نامیده می‌شود که به معنای «جنگ ویژه» است. این‌ها تاکتیک‌های جنگی هستند که رژیم حقیقت دولت را ایجاد نموده و در صدد نابودی دیگر روش‌های اندیشیدن هستند. جنگ ویژه، از طریق معرفی پارادایم‌های تأثیرگذار، عمل می‌کند: یعنی مصرف‌گرایی، ناسیونالیسم، نظامی‌گری، دشمنی و عناد، و الگوهای رفتاری شخصیت لیبرال و فئودالی - شکل‌هایی از جامعه‌پذیری که به وفور اجرا گشته‌اند. اینها، مکانیسم‌هایی هستند که نظام فکری موسوم به «استقلال»^۳، به وسیله آن‌ها در جامعه کار می‌کند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دولت، شیوه‌ای معین برای نگرستن به جهان از دریچه تفکر مطلق‌گرا، دگما، قانون و رژیم‌های حقیقت‌عینیت یافته در قالب انحصارات معرفتی، است. دولت، نمایانگر تمرکز و سازماندهی - یعنی کنترل - مجادلات اجتماعی از طریق انقیاد دیگری، است.

۱ - principle of practical constraint

۲ - Special warfare

۳ - Statehood

دولت عبارت است از جهت دهی از طریق سلب قدرت - نوعی رهبری واگذار شده. بر این پایه، سرمایه داری و دولت با یکدیگر مخالف نیستند. سرمایه داری نسخه‌ای از حکومت تحت رهبری دولت است، یعنی گسترش سلطه و کارایی دولت در ابتدایی‌ترین بخش‌های جامعه. امروزه بندهای قدرت در بدن ما رسوخ نموده و اصول رهبری دولتی در آگاهی و اعمال ما، تثبیت گشته است. مدرنیته کاپیتالیستی برآمده از غرب، از طریق بسط امپریالیستی برداشت خود از رهبری دولتی، توانسته است رهبری همه جانبه‌ای را بر جوامع و افراد ایجاد نماید - یعنی بر شیوه‌های تفکر، شیوه‌های عمل و امیال آنها، و راه‌هایی که از طریق آن‌ها، سوژگی می‌یابند. همه اینها از نظر پراتیک اجتماعی در راستای یک پروژه‌های از مدرنیته کاپیتالیستی، چه معنایی دارند؟ جامعه‌ای که خواهان آزادسازی خویش از بند دولت است، باید در تقابل با حکومت‌مندی تحت رهبری دولت، نوعی حکومت‌مندی سوسیالیستی راستین ایجاد نماید. این همان چیزی است که در فلسفه اوجالان، «rastiya serokati» خوانده می‌شود: اصل جهت دهی صحیح.

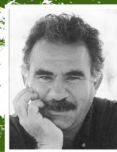
به تعبیر فوکو، می‌توانیم این امر را در سطوح چندگانه تفسیر نماییم: به منزله فرآیندی از سازمان‌دهی اجتماعی، که در آن، مکانیسم‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری و ابزار میانجی‌گری بر اساس به رسمیت شناختن کثرت، مشارکت و اخلاق اجتماعی، ایجاد می‌شوند. رهبری همچنین مستلزم یک شیوه زیست‌خود - توانمندساز، توسعه و تکامل ادراک و قدرت فرد برای عمل است.

پارادایم جدید - یعنی اتوپییای کنفدرالیسم دموکراتیک - دقیقاً چنین پروژه‌ای از حکومت سوسیالیستی است که امکانی واقعی برای خلاص کردن زندگی اجتماعی از شر مدرنیته سرمایه داری است. در اصل، [این اتوپیا] مشابه پروژه زاپاتیستا در مکزیک، در رابطه با «دولت خوب»^۱ می‌باشد، امری که در سوسیالیسم‌های گذشته به چشم نمی‌خورد - یعنی خودگردانی و خودمدیریتی جامعه ورای دولت.

همانطور که فوکو می‌گوید، حکومت سوسیالیستی در نوشته‌های سوسیالیستی قرن نوزدهم و بیستم منعکس نشده است - بلکه هنوز ضرورت ابداع آن وجود دارد. همانطور که اوجالان می‌گوید، حقیقت رهبری و عمل

به خودمختاری دموکراتیک، تلاشی است در راستای برپایی این آزمون. آنان که می‌خواهند خود را رهبری کنند، باید فلسفه ورزی کنند؛ و کسانی که در صدد فلسفه ورزی هستند باید به حقیقت پردازند. من معتقدم که این گزاره، خلاصه‌ای از ماهیت پویایی و قدرت جنبش و فلسفه عبدالله اوجالان است. همانطور که فوکو می‌گوید، این، نوعی تفکر ایلیاتی است، رویکردی انتقادی، سوژکتیو، و خود - بازتاب دهنده به حقیقت مبتنی بر چندگانگی، همبستگی و اخلاق اجتماعی. مهمتر از همه، پارادایم جدید منجر به اجتماعی شدن و جمعی کردن فلسفه و ابزارهای خودآگاهی می‌شود. به طرز چشمگیری، روزاوا یک سیستم آکادمی بسیار کاربردی را به ما نشان می‌دهد. هر گروه اجتماعی، خود را بر اساس دغدغه‌ها، حوزه کاری یا هویت خویش سازماندهی می‌کند و آکادمی مخصوص به خود را دارد که در آن، معرفت‌شناسی اوجالان نقش مهمی ایفا می‌کند. بدین ترتیب، یک جامعه چارچوب خاص خود را بسی فراتر از مدل‌های در دسترس دولت، ایجاد می‌کند. مبارزه برای رهایی خود از طریق درک موقعیت و تاریخ خویش، امکانات، امیدها و آرزوهای خود، جزء اساسی پروژه سوسیالیستی است. به ویژه در جوامع اروپای غربی و مرکزی، این آگاهی از اهمیت محوری برخوردار است، زیرا تسلط دولت به شیوه‌ای عمیق‌تر در جهان‌بینی جمعی شهروندی ریشه دوانیده است، و مقاومت کمتر سازماندهی گشته است. همه جنبه‌های تفکر دولت‌محور باید به‌طور سیستماتیک آشکار گشته و مورد مخالفت قرار گیرند: تفکر سازمان یافته مستلزم متدهای انعطاف پذیر، خودآگاهی و ایدئولوژی است. این، به معنای آگاه شدن از فضای خود برای مانور، خلاقیت و قدرت عمل - و خود جهت دهی از طریق فردیت‌زدایی از معنا و سازماندهی تصمیم‌گیری، می‌باشد.

این مقاله در ابتدا به عنوان سخنرانی در «شبکه جستجوی آلترناتیو»، در جریان دومین کنفرانس «به چالش کشیدن مدرنیته کاپیتالیستی: تشریح مدرنیته سرمایه‌داری - برساخت کنفدرالیسم دموکراتیک»^۱ (۳ تا ۵ آوریل ۲۰۱۵)، ارائه شد.



مایکل پانزر (۲۰۱۸ - ۱۹۹۸) دانشجوی سابق تاریخ، در سال ۲۰۱۱، مطالعه خودآموز فلسفه و نظریه سیاسی را با تمرکز بر تفکر ایلیاتی، انتروناسیونالیسم و جنبش های آزادی بخش انقلابی آغاز کرد. در سال ۲۰۱۵، او به روزاوا سفر کرد، جایی که در سال ۲۰۱۷ به حزب کارگران کردستان ملحق شد و کُند سازمانی «باگر نوژیان» را برگزید. مایکل در جریان بمباران ۱۴ دسامبر ۲۰۱۸ ترکیه در جنوب کردستان (شمال عراق) شهید شد.

مایکل پانزر

قدرت و حقیقت: تحلیل قدرت و اندیشه ایلیاتی
به منزله پاره هایی از یک فلسفه رهایی

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

Michael Panser

Power and Truth: Analytics of Power and Nomadic Thought as Fragments of a Philosophy of Liberation

International initiative

